

پـــژوهـش هــای

ایـــــران شنـــاســی

پــرســـش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری کوتاه از وبگاه ایران شنــاسی

« بحران هویت و تحریف تاریخ!»

نوشته ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

*****

بحران هویت و تحریف تاریخ!

پرسش :

با درود و داد و دهش روز افزون ایزدی .در گشت و گذاری اینترنتی ، کتابچه ای یافتم که در آن مذبوحانه تلاش شده بود تا تاخت و تاز«اشرف بی شرف اوغان»(ایگان یا اوگان) به ایران و اشغال هفت ساله مام میهنم ایران عزیز و سوگمندانه سقوط دردناک سلسله جلیله حسینیه موسویه صفویه(رضوان الله تعالی علیهم اجمعین)را «رستاخیز...»بخواند و«اشرف بی شرف اوغان»را«شاه اشرف»بنامد!!و در رثای تاخت و تاز بدویان پاپتی به ایران عزیز، حماسه ای شور انگیز بسراید !! نویسنده که گویا از نوادگان«ملا زعفران سنی»است ؛همو که در پی تازش«اشرف بی شرف اوغان» و اشغال ایران ، فتوای قتل عام و غارت و تجاوز به جان و مال و ناموس ایرانیان را صادر کرد و به مدت هفت سال تا ظهور پرفتوح نادرشاه افشار(رحمه الله علیه)این کشتار و چپاول و هتک حرمت ایرانی ادامه داشت!!آری همین نویسنده موصوف ،در این کتابچه از سرزمینی یاد می کند که گویی در «تاریخ» «قائم به ذات»بوده و دارای«پیشینه بلند تاریخی»است!!از حضرت عالی تقاضای پاسخ عاجل دارم..الاحقر سید کمال الدین حسینی اشتهاردی.دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران .تهران.

پاسخ :

نخست این که کتابچه ی یاد شده ،فاقد هرگونه ارزش،اعتبار و استناد تاریخی است و بیشتر شبیه است به«نشریه ی تبلیغاتی درون حزبی،گروهی»تا یک«متن تحقیقی تاریخی!»و نویسنده ی محترم و معزز این کتابچه بیشتر به یک«نقال عادی و عامی قهوه خانه»همانند است تا یک «محقق تاریخ!».چراکه به یاوه های شاعرانه کسانی استناد فرموده اندکه با«تاریخ و تحقیق»بیگانه اند و تابع احساس و شیفته ی عواطف و اسیرمواضع عقیدتی سیاسی خویش اند! نویسنده ی محترم و معزز کتابچه یاد شده در «تحریف تشیع امامیه و تخریب صفویه» ، به یاوه های شاعرانه ی زنده یاد«علی شریعتی»استناد فرموده اند! و بدتر از آن به چرندیات زنده یاد«شجاع الدین شفا»ارجاع مکرر و مفصل در متن و پاورقی داده اند! و این نشان از عامی بودن و مغرض بودن نویسنده محترم و معزز کتابچه دارد! غافل از این که زنده یاد«شریعتی»در سرشت و کنش چپ زده ای بشدت تازی زده بود

که در وصف تازیان یاوه های شاعرانه می سرود و کوچک ترین صلاحیتی در باب تاریخ ایران و اسلام نداشت[۱] ! و زنده یاد«شجاع الدین شفا»با ریشه و تباری یهودی که نیاکانش در کاشان در اواخر روزگار قاجاران بنا به مصلحت (!) ناگهان رنگ مسلمانی به خود می گیرند و از کاشان به قم می کوچند! سرانجام زنده یاد«شجاع الدین»سر از «دربار پهلوی دوم»در می آورد و «معاون دربار ، مشاور فرهنگی شاه و ملکه»و رئیس کتابخانه ی بنیادپهلوی می شود و شاه ساده لوح را سرشار از«وسوسه های اسلام ستیزی»می کند! هموست که طرح تغییر«تاریخ اسلامی» به «تاریخ باستانی» را به شاه دیکته می کند!هموست که «افتخارات اسلامی» ایران را به «افتخارات باستانی»تبدیل می کند[۲] و جشن های دوهزار و پانصد ساله ی شاهنشاهی برگزار می کند و سرانجام فاتحه ی«رژیم شاهنشاهی و شاهنشاه»را می خواند و خود فراری می شود و تا واپسین لحظات عمر به ستیز با آیین و فرهنگ ملی ایران ادامه می دهد! گویی زنده یاد«شجاع الدین شفا»رسالت صیونیستی(Sionism)خویش را به درستی به انجام رسانده است! وانگهی یاوه های زنده یاد شفا فاقد هرگونه استناد تاریخی کلامی است چراکه سرشار است از اغراض سیاسی و تحریفات و اسرائیلیات یهودی!!جالب است که نویسنده ی محترم و معزز کتابچه از زنده یاد «شفا» به عنوان«مسلمان شیعه ی روشنفکر» یاد می کنند!!

نویسنده محترم و معزز کتابچه از این متاسف اند که چرا ایران عزیز از دام «پان عربیسم»(=تسنن) که در قد و قامت و محتوای«تسنن»متجلی است رسته و پس از نُه سده از اسارت«پان عربیسم تاریخی»(= تسنن)رهایی یافته است؟و طبیعی است که باید ایشان و برادران تازی ایشان به صفویه دشنام دهند و ناسزا گویند و تاخت و تاز و کشتار و چپاول و اشغال ایران توسط اشرف افغان و دار و دسته تبهکارش را«رستاخیز»بنامند! بدیهی است که صفویه ناجی ایران از این اسارت و ذلت تاریخی است!نهضت ملی صفویه پس از ساسانیان ، تمامیت ارضی ، استقلال ملی سیاسی فرهنگی ایران را باز آورد، زبان و الفبای پارسی و آیین های ایرانی(نوروز ،مهرگان و....)را که«تسنن»به رسمیت نمی شناخت و«میراث مجوس» می دانست و ممنوع ساخت، بر قرار نمود! صفویه همه ی میراث آیینی ، قومی ، ملی ، فرهنگی ، هویتی ایران را به ایران بازگرداند!حقیقتی که در هیاهوی چند صدساله پان عربیسم تاریخی و معاصر به چشم آشنایانِ نادان نمی آید! و تازی زدگانی چون زنده یاد شریعتی اصولا با آن بیگانه و نا آشنا هستند!

نویسنده محترم و معزز کتابچه که فاقد روح ، دانش و بینش تاریخی و خاطره قومی هستند و به دلیل تازی زدگی(= سنی گری)محض ، درد ملی میهنی ندارند،چراکه برای این جماعت ، هرجا عرب باشد همانجا وطن است! ایران در آستانه ی تابش نهضت ملی صفویه ، به اعتراف یک نویسنده سنی حنفی عثمانی،چندین پاره بود:«...باید دانست که در آن زمان مملکت ایران منقسم به هیجده حکومت گردیده ؛ شاه اسماعیل در آذربایجان و امرای اکراد در کردستان و مشایخ اعراب در عربستان عراق و سادات مرعشیه در مازندران و کیاها در گیلانات و سلطان مراد در اکثرممالک عراق عجم و مرادبیک بایندر در یزد و رئیس محمد کره از اهالی لرستان در ابرقوه و حسن بیگ جلاوی در سمنان و خوار و فیروزکوه و باریک بیگ برناک در عراق عرب و قاسم بیگ بن جهانگیربیگ در دیاربکر و قاضی محمد به اتفاق مسعودبیدگلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان و امیر ذوالنون در قندهار و بدیع الزمان میرزای تیموری در بلخ و ابوالفتح بایندر در کرمان بسط بساط حکومت نموده علم استقلال را در ممالک متصرفه خودشان برافراشته طنبور« منم دیگری نیست» را می نواختند...»[۳] در چنین هنگامه ای از یک سو خلافت خونخوار عثمانی و ازبکان آدمخوار دهان گشوده بودند تا ایران را ببلعند! و از دیگر سو تازیان مُشعشعی از آن سوی مرزهای جنوبی ایران پیش می تاختند تاخوزستان عزیز را بربایند!حضرت علامه علم وتاریخ و ادب پارسی«محمدتقی بهار»(که براو درود باد)در کتاب شریف«سبک شناسی»می فرمایند:«....هرگاه ایرانی سنی می بود اتحاد ملی و استقلال ایران باقی نمانده ایران میانه ی ازبکان و عثمانلوها قسمت شده بود و حتی دولت افغانستان هم به وجود نمی آمد!»[٤]

نویسنده محترم و معزز کتابچه حتما برای سرزمینی که از آن یاد می کنند ، «هویت تاریخی قائم به ذات»قایل نیستند و اگر نمی دانند باید بدانند که:«...با اطمینان و جرأت می‌توان گفت که تاریخ کامل کشور افغانستان را نمی‌توان از ذیل نام افغان و افغانستان دریافت. بلکه تاریخ باستانی و سده‌های میانه این مملکت را باید در تاریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و در تاریخ خراسان جستجو نمود و بدون تردید تاریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و خراسان تاریخی از سرزمین بلخ و بامیان و سیستان و نیمروز و زابل و کابل و هرات و مرو و غور و غرجستان و از کتاب اَوِستای زردشت و شاهنامه‌ها و از تاریخ پیشدادیان و کَیانیان و ادبیّات دری، جدا نیست.»[۵]

نگارنده در کتاب«ایران ؛ آیین و فرهنگ»(چاپ تهران ۱۳۷۷خورشیدی) جغرافیای طبیعی تاریخی سیاسی ایران را بر اساس«اوستا»ترسیم کرده ام وگستره ی آیینی تاریخی ایران بزرگ باستان را نشان داده ام !وقتی سخن از خراسان بزرگ تاریخی می شود یعنی تمام افغانستان امروزی و همه ی آسیای مرکزی! بنابراین «ایران» تاریخی یعنی تمام آسیا!! امید که با همین اشارت کوتاه حق مطلب ادا شده باشد! بی گمان نگارنده در پی تبرئه ، تطهیر و تقدیس کردار صفویان نیست ، آنچه مهم است اقدام به موقع و بجای صفویان است که به نجات و استقلال سیاسی فرهنگی و تمامیت ارضی ایران انجامید!

۱- افخمی / تاریخ شفاهی ایران ۴۰/۶: جلال متینی(رئیس ، معاون و استاد دانشگاه فردوسی مشهد) «.....من نامه محرمانه ای نوشتم به دانشگاه سوربن که دکتر شریعتی فارغ التحصیل آنجا بود . به آن شعبه خاص دانشگاه سوربن . و نوشتم ما سوابق تحصیلی ایشان را می خواهیم البته یک عنوانی کردم مثل این که می خواهیم استخدامش کنیم یا ارتقاء مقام که موجه باشد . من خوب یادم هست که دانشگاه فتوکپی ورقه کاغذی که استادان عضو ژوری به خط خودشان هر کدام نوشته بودند برای من فرستادند که حاصل آن این بود که این رساله قابل دفاع نیست ولی چون این شخص بورسیه دولت ایران است و پول دیگر ندارد باید برگردد رساله مورد قبول قرار می گیرد . ...»

۲- «.....با توجه به اسناد، نقش سه تن از کارشناسان در این تصمیم پر رنگ بوده است: شجاع الدین شفا، معاون دربار شاهنشاهی، هادی هدایتی، معاون اجرایی نخست‌وزیر و خسرو بهروز، معاون برنامه سازمان برنامه و رئیس دفتر انفورماتیک.بر طبق نامه هدایتی به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت در ۲۷ آذر ۱۳۵۴، او و شفا و بهروز طی مذاکره‌ای سه ساعته به سه دیدگاه درباره تغییر تقویم رسیده بودند.در این نامه و اسناد دیگر دلایل تغییر تقویم ذکر شده است..... دلایل :به نظر این کارشناسان، تقویم شمسی نه ملی است و نه اسلامی زیرا این تقویم مبنای اسلامی ندارد و «تقویم مذهبی ایرانیان هجری قمری» است. تقویم هجری قمری مربوط به کشورهای اسلامی است که ایرانیان نیز بر طبق آن اعیاد و مراسم سوگواری، روزه و حج خود را تعیین می‌کنند.از نظر آنان، تقویم شمسی همچنین مبنای ملی ندارد، زیرا در زمان خلافت معتضد بالله، خلیفه عباسی، برای «رفع اشکال اخذ خراج از ایرانیان و ثابت کردن نوروز در فصلی که مناسب جمع خراج است وضع گردیده». به تعبیر آنان این تقویم «یادگار تسلط خارجی» بود پس جنبه ملی نداشت.دلیل دیگر این بود که چون تاریخ ایرانیان به ۲۵۰۰ سال پیش برمی‌گشت، تقویم شمسی نمی‌توانست همه تاریخ ایرانیان را پوشش دهد «مثلاً برای تعیین تاریخ جلوس کوروش باید رقم سال ۵۵۹ قبل از میلاد» به کار گرفته می‌شد.سه پیشنهاد : پیشنهاد شفا: سال ۵۳۹ قبل از میلاد یعنی سال فتح بابل به دست کوروش و صدور منشور آزادی و حقوق بشر مبدأ تاریخ شاهنشاهی قرار گیرد. اما این طرح همچنان نمی‌توانست تاریخ قبل از آن را یعنی «جلوس کوروش» را پوشش دهد و برای آن، باید از تاریخ قبل از میلاد استفاده می‌شد. این تاریخ با جنگ و فتح آغاز می‌شد که به عنوان اشکال آن مطرح شد.حسن پیشنهاد شفا این بود که سال صدور فرمان انقلاب سفید در این فرض، عددی سرراست می شد.....»نک: http://www.bbc.com/persian/iran/2016/03/160314_l10_ha_iran_pahlavi_royal_calendar-

۳- نک :محمدعارف/انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام ٤٠- ٤٤.

٤- نک:بهار/سبک شناسی ۲٥٤/۳.

۵ - نک : https://fa.wikipedia.org/wiki



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحثِ الكاتب و المترجم الايرانی

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

***